

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.1.7.7

The functional functions in determining and explaining the meaning of verses and words of the Quran

(Received: 2021-03-04 Accepted: 2021-06-10)

Zohreh Akhavan Moghadam¹ , Ali Mohammadi Vahdat²

Abstract:

Each word has a specific meaning or meaning in the dictionary, but when the same word is placed in the text, it finds its exact meaning, and therefore the best way to determine the meaning of the word is to pay attention to the verses of the word and the texture and the context. This research, through descriptive analytical method, seeks to provide a precise definition for the sykes and express its functional effects in explaining the words of the Qur'an and has achieved the following results: SIAQ is any other reason that is located in the space of words and phrases that we want to understand and is divided into verbal and spiritual, continuous and discrete and has these functions. : The impossibility of meaning of words without the help of SIAQ, providing the meaning of the word more precisely than the meaning provided by the people of the word, determining the meaning of the common word in the verse, explaining the difference or downing between seemingly synonymous words, recognizing the elimination and content in the verses, determining the grammatical role of the word in the text, determining the instance of common spiritual words, determining the meaning of words with multiple aspects, preferring and determining one of the readings related to words, accepting or rejecting interpretive narratives related to the meaning Words, determining the meaning of the words of annijds in verses, discovering the lexical miracle of the Qur'an, determining the correct meaning of words ...

Key words: Singularities of the Qur'an, Arabic Literature, SIAQ Miracles

سال پنجم

شماره اول

بیاپی: ۸

بهار و تابستان

۱۴۰۰

1) Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Science and Education of the Holy Quran Tehran Iran (The Corresponding Author) Email: dr.zo.akhavan@gmail.com

2) M.A. in Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Tehran, Iran Email: avshmp20@gmail.com





DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.1.7.7

کارکردهای ۱۲ گانه سیاق در تعیین و تبیین معنای آیات و واژگان قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰)

زهره اخوان مقدم^۱ علی محمدی وحدت^۲

چکیده

هر واژه در کتاب لغت دارای معنا یا معانی خاصی است ولی وقتی همین واژه در متن قرار می‌گیرد معنای دقیق خود را پیدا می‌کند و از این رو بهترین راه برای تعیین معنای واژه، توجه به قرائن کلام و بافت و سیاق است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی در صدد ارائه تعریف دقیقی برای سیاق و بیان آثار کارکردی آن در تبیین واژگان قرآن بوده و به نتایج زیر نائل شده است: سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که در فضای الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن‌ها را بفهمیم قرار دارد و به لفظی و معنوی، پیوسته و گسسته تقسیم می‌شود و دارای این کارکردهاست: عدم امکان معنای الفاظ بدون کمک سیاق؛ ارائه معنای واژه دقیق‌تر از معنای ارائه شده توسط اهل لغت؛ تعیین معنای لفظ مشترک در آیه؛ تبیین فرق یا فروق بین الفاظ به ظاهر مترادف؛ تشخیص حذف و محذوف در آیات؛ تعیین نقش دستوری واژه در متن؛ تعیین مصداق واژه‌های مشترک معنوی؛ تعیین وجه واژه‌های دارای وجوه متعدد؛ ترجیح و تعیین یکی از قرائت‌های مرتبط با واژه‌ها؛ قبول یا رد روایت‌های تفسیری مرتبط با معنای واژه‌ها، تعیین معنای واژگان اضداد در آیات؛ کشف اعجاز لغوی قرآن؛ تعیین معنای صحیح واژه‌های ناظر بر احکام فقهی.

کلیدواژه‌ها: مفردات قرآن، ادبیات عرب، سیاق، اعجاز، مترادف، قرائات

(۱) دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران ایران (نویسنده مسئول) dr.zo.akhavan@gmail.com
(۲) کارشناس ارشد علوم قرآنی دانشکده علوم قرآنی تهران ایران ایمیل: avshmp20@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

از آنجا که نقشه راه زندگی بشر در دنیا و آخرت در قرآن بیان شده است؛ و سعادت ما بستگی به فهم درست و دقیق آن دارد، ضرورت دارد که برای فهم دقیق آیات تلاش شود. رکن مهم فهم قرآن به دست آوردن معنای دقیق واژه‌های آن است. «از جمله کهن ترین کوشش‌ها در آستانه قرآن تفسیر واژگان آن است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و از آن با عناوین «غریب القرآن» و «مجاز القرآن» و در سده‌های بعدی با عنوان «مفردات قرآن» یاد کرده‌اند.» (اخوان مقدم، ۱۳۹۳: ۴۱۸) بدین منظور رجوع به کتاب‌های لغت برای رسیدن به معنای واژه‌ها در داخل متن لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا بدیهی است که هر واژه در آیات مختلف ممکن است معانی متفاوتی داشته باشد؛ لذا برای به دست آوردن معنای دقیق واژه‌ها در داخل متن قرآن لازم است از سیاق کمک گرفته شود که در تعیین معنای واژگان، حجیت و اعتبار بیشتری دارد. برخی از واژه‌ها در سیاق آیات معنای خاصی پیدا کرده‌اند و گوینده، آن‌ها را با توجه به فرهنگ زبانی و اجتماعی و شرایط حاکم بر محیط و سایر معهودات عرب مخاطب قرآن به کار برده است. در نتیجه برای فهمیدن معنای دقیق آن‌ها باید آن قرائن را در نظر گرفت تا بتوان معنای خاصی را که مراد متکلم است کشف نمود و از این رهگذر مانع خطا در تفسیر شد.

در زمینه سیاق و نقش آن در تفسیر قرآن، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته، که غالب آن‌ها به زبان عربی هستند و غالباً در دسترس نیستند. مانند:

- السیاق و أثره فی الدلالة اللغویة، خدیجة زبار عنینان؛ م.م. سلمی داود سلمان؛

- دراسة من منظور إستراتيجية الخطاب دینامیة المعنی و السیاقات الدلالية فی شعر ابن لبّال الشریشی؛

- ألفاظ السرعة فی القرآن الکریم: الصورة الاشتقاقیة و الدلالة السیاقیة؛

- دراسة مظاهر الدلالة عند عبدالقاهر الجرجانی النظریة السیاقیة و ظلالها التطبيقیة عند اللغویین و البلاغیین العرب (الجاحظ نموذجاً تطبیقياً)؛

- السیاق و أثره فی تأسیل نظریة التصوير الفنّی؛ دلالة المفردة القرآنیة نموذجاً؛

- الدلالة السیاقیة و أثرها فی فهم النصّ الدینی قراءة فی کتاب (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول) للعلامة المجلسی؛

نیز مقاله‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که برخی از آن‌ها دیدگاه یک مفسر در باره سیاق است، با مقایسه دو دیدگاه است، یا به شکل‌های مختلف، به صورت کلی و عام در اهمیت سیاق و مینابودن آن در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند، و یا اگر به کارکردها هم پرداخته‌اند، برخی را متذکر شده‌اند. تنها دو مقاله ویژه در این حوزه وجود دارد: نقش سیاق در تفسیر از محمدحسن ربانی، مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۲۷، و کارکرد سیاق

در تفسیر، از علی احمد ناصح، مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره که هر دو مقاله اولاً بسیار قدیمی هستند، مقاله اول در سال ۱۳۸۰ و دومی سال ۱۳۸۵، و ثانیاً دسته‌بندی قابل توجهی ندارند. البته برخی پژوهش‌های دیگر نیز به همین مسئله مهم یعنی فوائد و جایگاه سیاق توجه داشته، ولی به تعداد کارکردها و طبقه‌بندی آن‌ها نپرداخته‌اند. به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد آن است که کارکردهای لغوی سیاق در تعیین دقیق معنای واژگان قرآن را با ذکر موارد دوازده‌گانه و شاهد مثال برای هر کدام از آن‌ها بیان کند.

در مورد اهمیت پژوهش باید گفت سیاق یا بافت آن‌قدر مهم است که برخی گفته‌اند اصلاً خارج از سیاق، معنایی وجود ندارد. گفتنی است که هر واژه یک معنای پایه دارد که در کتب لغت یافت می‌شود، و یک معنای نسبی که به نسبت هر کلام متفاوت می‌گردد. بافت سخن یا «ترکیب ساختمان کلام» مبتنی بر دو چیز است: عوامل درونی و بیرونی؛ که هر کدام به عنوان «سازندگان معنای نسبی» ایفای نقش می‌کنند. پس در هر جمله دو گروه عناصر زبانی و فرازبانی وجود دارد. معنای لغوی و صرفی و نحوی، ناظر به بُعد زبانی معناست و فضای سخن، ناظر به بُعد غیرزبانی. قرینه یا سیاق در معناشناسی جدید، به عنوان یک نظریه اهمیت فوق العاده یافته است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۷، تلخیص ۷۹-۸۱) فرضیه پژوهش حاضر تأثیر غیرقابل انکار سیاق در فهم قرآن است، با این تأکید که نشان دادن اهمیت سیاق، معادل این مطلب نیست که «کتب لغت» یا «صرف و نحو» در فهم معنا دخیل نیستند، و به این معنا نیست که «وضع الفاظ بر معانی» هیچ مدخلیتی در معنای جمله ندارند، که اگر چنین باشد، اصل تفاهم بشری به هم می‌ریزد. هم وضع مهم است و هم سیاق؛ هم معنای پایه قابل توجه است و هم معنای نسبی؛ و بی توجهی به هر یک، روشی غیر قابل پذیرش خواهد بود.

۲. مفاهیم بنیادین پژوهش

پیش از هر سخنی لازم است مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات این نوشتار، بررسی شود تا فهم آثار کاربردی سیاق در تعیین و تبیین معنای مفردات قرآن که هدف اصلی پژوهش است، تسهیل گردد.

۲.۱. سیاق در لغت و اصطلاح

سیاق مصدر فعل «ساق، یسوق» و دراصل «سواق» بوده که به دلیل کسره‌ی «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۲/۲۴۴) ابن منظور می‌نویسد: سیاق به معنای مَهر است و به مَهر به این جهت سوق می‌گویند که اعراب به هنگام تزویج، شتر و گوسفند را به عنوان مَهر زنان گسیل می‌داشتند. هنگامی که گفته می‌شود فردی در حال سیاق است، یعنی در حال جان‌کندن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۶/۴۳۵) در المعجم الوسیط آمده: «سِیَاقُ الْكَلَامِ تَنَابُعُهُ وَاسْلُوبُهُ الَّذِي يَجْرِي عَلَيْهِ»؛ سیاق کلام در پی هم آمدن سخن و شیوه‌ای

است که کلام بر آن جریان می‌یابد. (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۲ ق: ۴۶۵)

از دانشمندان علوم قرآن و تفسیر، یکی از محققان معاصر در تعریف اصطلاح سیاق این چنین می‌نویسد: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد. سیاق نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار یکدیگر به‌دست آمده و در مفهوم واژگان و یا عبارات تأثیرگذار است.» (رجبی، ۱۳۸۳ ش، ۹۴) از دانشمندان علم اصول، شهید صدر سیاق را چنین تعریف کرده‌است: مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن‌ها را بفهمیم پیوند خورده؛ خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمه‌های دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، خواه قرینه حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن مطرح شده و در فهم موضوع و مفاد بحث، نوعی روشنگری دارد.» (صدر، بی‌تا: ۹۰/۱)

بر این اساس گاهی یک واژه یا جمله به تنهایی معنای خاصی را می‌رساند اما بر اثر وجود واژگان یا جملات دیگر در کنار آن و فضای خاصی (از قبیل شرایط مکانی، زمانی، حوادث و مخاطب) که در آن قرار دارد معنای دیگری به‌دست می‌آید که به کمک سیاق است.

۲.۲. انواع سیاق از حیث متعلق سیاق

سیاق از یک منظر به سیاق کلمات، جملات و آیات قابل تقسیم است (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۲۱/۱)

۲.۲.۱. سیاق از جنس کلمات

مقصود از سیاق کلمات آیه، خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه از قویترین قرائن سیاقی است، زیرا گوینده‌ی دانا به هیچ عنوان از واژگانی که با آن‌ها جمله‌ای می‌سازد، مفهوم نامتناسب را اراده نمی‌کند.

۲.۲.۲. قیاس از جنس جملات درون یک آیه

مراد از قرینه بودن سیاق جملات آن است که جمله‌ای از یک آیه، قرینه‌ی معنایی برای جمله دیگری از همان آیه قرار می‌گیرد و در معنای آن اثر می‌گذارد و یا یکی از معانی محتمل جمله را متعین می‌کند.

۲.۲.۳. سیاق از جنس آیات قبل و بعد

در قرآن کریم، افزون بر سیاق کلمه‌ها و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات نیز، سبب پیدایش سیاق می‌شود که «سیاق آیات» نامیده می‌شود. (رجبی، ۱۳۸۳ ش: ۱۰۰) التفات به

سیاق آیات، بسیار مهم است، زیرا برای درک بار معنایی الفاظ قرآن، هرگز رجوع به کتب لغت معتبر کفایت نمی‌کند و باید به نحوه کاربرد آن لغت در سیاق آیات نیز توجه نمود و فضای آیات را مورد توجه قرار داد که در این توجه، مقاطع آیات کمک بسیاری در درک صحیح روند آیات و فضای مفاهیم می‌نماید و در واقع، این نکته مهم‌ترین مسئله در کشف مفاهیم الفاظ قرآن و مقاصد قرآن از به‌کارگیری این الفاظ، شمرده می‌شود. (نجار، ۱۳۸۱ش: ۶۲) توجه به ارتباط بینامتنی قرآن از ویژگی‌های مهم تفسیر است که بدون آن، مفسر به خطا می‌افتد و اهل بیت (ع) نیز بر این توجه، اصرار کرده‌اند. (اخوان مقدم، ۱۳۹۳: ۴۴۰)

۲. ۳. قرینه، چستی و انواع

با توجه به اینکه سیاق خود نوعی قرینه است، اینک تبیین قرینه و انواع آن خواهد آمد.

۲. ۳. ۱. قرینه در لغت و اصطلاح

قرینه، بر وزن فعلیه و به معنای مفعوله است و دلالت بر اقتران و پیوستگی می‌کند. در مقایسه‌ی اللغه واژه «قرن» به دو معنی می‌آید: ۱- جمع کردن دو چیز با هم ۲- چیزی که به سختی از چیز دیگری جدا شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۷/۵) می‌توان گفت معنای غالب ریشه‌ی (ق ر ن)، ملازمت و همراهی است.

در اصطلاح، مقصود از قرائن اموری است که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد. (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۸۴) امیل بدیع یعقوب در تعریف اصطلاحی قرینه می‌گوید: «هی فی الکلام، کل ما یدلُّ عَلَی الْمَقْصُودِ»؛ قرینه امری است که بیانگر مقصود سخن است. پس قرینه را می‌توان راه رسیدن به معنی تعبیر کرد که از طریق آن، معنای واقعی جمله تعیین می‌شود. (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۸۴ش: ۵۲)

۲. ۳. ۲. اقسام قرینه‌ها

در نظر گرفتن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلانی در همه فرهنگ‌هاست، ولی نکته مهم آگاهی از انواع مختلف قرائن، و نقش هریک در فهم مقصود و مفاد آیات است؛ زیرا با توجه به فصاحت و بلاغت فوق‌العاده قرآن، موارد استفاده از انواع مختلف قرائن در آن فراوان است و غفلت از آن‌ها، فهم و تفسیر آیات را ناقص یا به کلی بی‌اعتبار می‌سازد. بر این اساس قرائن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۲. ۳. ۱. قرائن پیوسته لفظی

قرائن پیوسته لفظی، الفاظی از آیه هستند که از آن‌ها می‌توان به مقصود آیه از یک لفظ یا آیه پی برد، برای مثال در آیه ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا...﴾ (یوسف/۳۶)، «أَعْصِرُ» قرینه‌ی لفظی است بر این که «خمر» به معنای شراب نیست بلکه

به معنای انگور است، چون شراب فشرده نمی‌شود بلکه انگور را می‌فشارند تا آبش را بگیرند.

۲.۲.۳.۲. قرائن پیوسته مقامی (سیاق حالیه)

قرینه مقامی یعنی مواضع و موقعیت‌های مکانی، زمانی، انسانی و رخدادهایی که در تکوین مفاهیم دخالت دارند. قرائن پیوسته مقامی عبارتند از: ویژگی‌های گوینده و مخاطب، موضوع، سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ جامعه در زمان نزول، و زمان و مکان نزول. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ ش، ۱۲۹/۲)

۲.۳.۲.۳. قرائن ناپیوسته لفظی

قرائن ناپیوسته لفظی آن قرینه‌هایی هستند که از جنس کلمات باشند، نه از جنس حال و مقام؛ ولی متصل به کلمه یا جمله مورد بحث نیستند. مثل آیات دیگر، روایات و هر گونه گزارشی از معارف بدیهی، براهین قطعی و اجماع.

۲.۴.۴. اهمیت فهم مفردات در تفسیر قرآن

نخستین دانش از میان علوم قرآنی که آموزش آن ضروری است علوم لفظی قرآن است. در میان این علوم نیز پژوهش در علم مفردات بر بقیه مقدم است؛ زیرا فهم معنای واژگان، اولین گام در درک معنای قرآن کریم و تفسیر آن است؛ همان طور که در ساخت یک بنا، مصالح ساختمانی مورد نیاز و ضرورت اول است. مفردات دانشی است که درباره‌ی معنای اصلی و مراد و مقصود کلمات آیات قرآن بحث می‌کند و یا علم به معانی مفردات قرآن است که ما می‌توانیم به دریای معارف قرآن راه یافته و با مفاهیم و مقاصد عالی آن در تفسیر آشنا شویم. (طیب حسینی، ۱۳۹۳ ش، ۱۸)

۴.۵. راه کارهای فهم مفردات قرآن (منابع معنی‌شناسی واژه‌های قرآن)

برای شناخت معنای واژگان قرآن، راه‌های مختلفی پیش روست و هریک از مفسران بر اساس مبانی و قواعد ویژه‌ای به معنایابی مفردات قرآن پرداخته‌اند که رایج‌ترین و بهترین این روش‌ها عبارتند از:

۴.۵.۱. فرهنگ و ادب عربی

قرآن کریم خود به صراحت بیان داشته که به زبان قوم پیامبر (ص) نازل شده است.^۱ بنابراین اصلی‌ترین منبع تفسیر واژگان قرآن، فرهنگ مردم عصر نزول قرآن است. منظور از فرهنگ عربی نیز، سخنان، خطبه‌ها و اشعار و هر متن مکتوبی است که از عرب معاصر زمان

(۱). ر.ک: (مریم/۹۷؛ دخان/۵۸)

پیامبر(ص) به ما رسیده و مجموع آن‌ها به صورت فرهنگ لغت‌های اصیل و کتاب‌های ادبی گردآوری شده‌است.

۴. ۵. ۲. شعر

یکی از مهم‌ترین منابع دریافت معانی واژه‌های قرآن کریم، اشعار عربی است. استفاده از اشعار عربی از همان صدر اسلام و دوره صحابه برای فهم معنای واژه‌های قرآن مورد تأکید بوده‌است. در اهمیت شعر عربی همین بس که ابن عباس آن را دیوان عرب می‌خوانده و می‌گفته: هرگاه معنای کلمه‌ای از قرآن بر ما پوشیده بماند به دیوان عرب (شعر) مراجعه و معنای آن را جستجو می‌کنیم. (سیوطی، ۱۴۱۱ ق: ۶۷/۲)

۴. ۵. ۳. قرآن کریم

قرآن کریم را باید به عنوان مهم‌ترین منبع برای تفسیر واژه‌های خودش دانست؛ زیرا ثابت‌ترین متن عربی متعلق به دوره نزول است که هیچ محققى در اصالت آن تردید ندارد. (طیب حسینی، ۱۳۹۳ ش: ۶۱) به تعبیری دیگر، در اینجا مقصود از قرآن کریم، همان سیاق است؛ چرا که با تأمل در سیاق آیات، معنای دقیق واژه و کاربردهای آن حاصل می‌شود.

۴. ۵. ۴. حدیث

یکی دیگر از منابع مهم معناشناسی واژه‌های قرآن کریم، احادیث است. احادیث منقول از معصومان (ع) یعنی رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) و بعضاً روایت منقول از صحابه، می‌تواند در معناشناسی الفاظی که منظور آن‌ها مشخص نیست یا واژه‌هایی که با تأمل در سیاق نمی‌توان معنای آن‌ها را بدست آورد، کاربرد داشته‌باشد. (طیب حسینی، ۱۳۹۳ ش: ۶۸ و ۶۷)

۴. ۶. جایگاه سیاق و اهمیت آن در فهم مفردات

الفاظ و واژگان زندگی انفرادی ندارند، بلکه در درون متن و همراه و مرکب با دیگر واژگان به حیات خود ادامه می‌دهند. بنابراین، بررسی انفرادی واژگان در معاجم لغت، یک بررسی عقیم و بی‌نتیجه است و عدم توجه به بافت و سیاق در بسیاری از موارد باعث خطا و لغزش مفسرین در معناشناسی واژگان قرآن می‌شود. برای مثال، کتاب‌های لغت «مُعْتَسَل» را اسم مکان دانسته‌اند^۱ به معنای موضعی که چیزی را در آن شستشو می‌دهند اما در آیهی شریفه ﴿...هَذَا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾ (ص/۴۲) هم‌نشینی کلمه «بارد» که نقش صفت برای «مُعْتَسَل» دارد، مانع از برداشت این معناست، چون معنا ندارد گفته شود «این مکان شستنی، خنک است». همین امر سبب شده است که مفسران «مُعْتَسَل» را برخلاف ساختار صرفی‌اش، به معنای آبی که با آن شستشو می‌دهند معنا کنند.

(۱). ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ذیل واژه «عَسَل».

۵. آثار کاربردی سیاق در کشف معنای واژگان

پس از آشنایی با مقدمات مهم خصوصاً معنای سیاق و اهمیت آن، اینک کارکردهای آن در دوازده موضع معرفی می‌شود زیرا یکی از کاربردهای سیاق و به نوعی مهم‌ترین کاربرد آن، تعیین معنای برخی از الفاظ آیات است.

۵. ۱. کاربرد اول: تعیین معنای واژه در آیه

برخی واژه‌ها طوری در آیات به کار رفته‌اند که اگر به بافت یا سیاق همان آیه توجه شود، به معنا یا دامنه معنای آن واژه منتقل می‌شویم. گاهی از روی سیاق آیه می‌توان بافت شناسی کرد و از خود متن، معنا یا مراد را کشف نمود. به این روش، تعریف بافتی یا سیاقی یا متنی گفته می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۶۸ ش: ۷۴) برای مثال در ابتدای آیه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره/ ۲۶۹) سخن از حکمت است و آیه در پایان، به خیر فراوان اشاره می‌کند. در واقع اموری که به انسان داده می‌شود، می‌تواند به دو صورت باشد: شر و خیر، و هر کدام هم دو گونه است: اندک و فراوان. حکمت از واژگانی است که می‌تواند معانی متعددی داشته باشد ولی با توجه به بافت خود آیه، خداوند حکمت را از میان چهار حالت فوق، با یک صورت همراه نموده و آن معنای «خیر فراوان» است. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۰۹/۵)

۵. ۲. کاربرد دوم: تعیین معنای مشترک لفظی در آیات

یکی از مسائل مورد بحث میان دانشمندان لغت و مفسران و مترجمان قرآن کریم در ترجمه واژگان قرآنی، موضوع اشتراک لفظی است. مسأله به کارگیری الفاظ یکسان که معانی گوناگون و گاهی متعارض دارند، از دیر باز مورد اختلاف لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان بوده است. با توجه به گوناگونی موارد کاربرد واژه‌ها در زبان عربی، همواره با این واقعیت رو به رو هستیم که گاهی یک واژه در جمله‌ای معنایی می‌دهد که همان واژه در جمله دیگر معنای متفاوت و حتی گاهی متضاد دارد و تنها با کمک قرینه‌های مختلف متصل یا منفصل می‌توان به مفهوم درست آن واژه پی برد. (فخری معینی و هادی حجت، ۱۳۹۳: ۸)

به عنوان نمونه می‌توان از واژه تقوا یاد کرد. تقوا یک اصل کلی است که در همه معارف و فضایل ساری و جاری است. تفسیر تسنیم در آیات مختلف برای این واژه با توجه به سیاق آیات معانی متعددی را نقل می‌کند. به عنوان نمونه «إِتَّقُوا» در آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۲۳) را تقوای نظامی می‌شمارد چون در سیاق آیات جنگ، بدین معناست که مبادا هراس و دلهره‌ای به خود راه دهید؛ بلکه تقوای سیاسی و نظامی را حفظ کنید تا پیروز شوید» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ۴۸۸/۱۵) اما تقوا، در آیه ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقِقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(بقره/۲۲۳) را به معنای تقوای خانوادگی می‌داند. ایشان در جای دیگر، تقوا در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لِنَنْظُرَ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر/۱۸) را به شهادت سیاق، تقوا در مسائل نفسانی معرفی می‌کند؛ یعنی تقوا در مراقبت و محاسبت. (جوادی آملی، ۱۳۶۸ش: ۱۷۸)

در واقع در مثال‌های بالا با توجه به سیاق می‌فهمیم قیدهایی همچون «فی الامور العسکریه»، «فی الامور العائلیه» و «فی الامور الشخصیه» برای تقوا حذف شده و محدود کردن تقوا در برخی آیات به موضوع خاص، بیانگر اهمیت آن بحث و رعایت تقوای بیشتر در آن حوزه است.

۵.۳. کاربرد سوم: تبیین دقیق معنای واژه‌های به ظاهر مترادف

«ترادف» از ریشه‌ی ردف در لغت به معنای پشت و دنباله و آمدن چیزی پس از چیز دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ۲۲/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۹/۵) از نظر اصطلاح برای ترادف بین دانشمندان اتفاق نظری وجود ندارد. سیوطی می‌گوید: «الفاظ مترادف، الفاظی هستند که بر شیئی واحد از حیث و اعتباری واحد دلالت می‌کنند.» (سیوطی، المزهرة فی علوم اللغه و انواعها: ۴۰۲/۱) علی بن محمد جرجانی در «التعریفات» خود می‌گوید: «ترادف بر دو معنا اطلاق می‌شود: اول اتحاد در مصداق و دوم اتحاد در مفهوم» (جرجانی، التعریفات: ۳۱) از آنجاکه بحث مترادفات در قرآن کریم، یک بحث اختلافی است، و غالب اندیشمندان اساساً وجود ترادف در کلمات را رد می‌کنند، در این جا منظور از واژگان مترادف، واژگانی است که با یکدیگر قرابت معنایی دارند. در واقع دقت در واژگان به ظاهر مترادف، نشان می‌دهد که هیچ واژه‌ای نمی‌تواند عیناً مساوی واژه دیگر باشد و حتماً در یک یا چند مؤلفه با هم افتراق دارند. به تعبیر معناشناسی، «هم‌معنایی مطلق» در هیچ زبانی وجود ندارد، زیرا هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام جملات زبان، بتوانند به جای هم به کار روند، و تغییری در زنجیره کلام به وجود نیاید. (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۰۶) برای مثال لغت دانان و برخی از مفسرین بر این باورند که فرقی بین سنه و عام نیست و آن دو باهم مترادف و به معنای «سال» می‌باشند و یکی از آن دو دیگری را تفسیر می‌کند (قرطبی، ۱۹۶۶ م: ۲۹۱/۲)، در صورتی که اگر بافت و سیاق آیاتی که «سنه» و «عام» در آن‌ها به کار رفته، با دقت بررسی شود، این نتیجه حاصل می‌شود که واژه‌ی «سنه» اغلب دلالت بر سال‌هایی که همراه با قحطی و خشک‌سالی و سختی است و واژه‌ی «عام» اغلب دلالت بر سال‌هایی دارد که همراه با گشایش و آسایش است. این تفاوت معنایی ظریف، در مثال‌های قرآنی زیر مشهود است: لفظ «سنه» در سوره مائده آیه ۲۶ ﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ به معنای سال‌هایی همراه با سرگردانی و قحطی و خشک‌سالی آمده است. اگر به سیاق آیات و قرائن و نشانه‌هایی که قبل از آیه است

برگردیم، می‌بینیم که سیاق عمومی دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال در صدد مجازات قوم موسی (ع) بوده است؛ لذا بعد از اینکه حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست نمود که «بین من و بین گروه فاسقان جدایی بینداز» چنان که در آیه ۲۵ سوره مائده به آن اشاره شده است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾، پس خداوند در جواب حضرت موسی (ع)، قوم او را سال‌های زیادی دچار قحطی و خشکسالی کرد به طوری که سرگردان ماندند.^۱ اما واژه‌ی «عام» در آیه ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ﴾ (یوسف/۴۹) بر سالی دلالت می‌کند که مردم در آن یاری می‌شوند و باران می‌بارد و از قحطی و خشکسالی خارج می‌شوند چرا که در آیات قبل همین آیه به خشکسالی و قحطی اشاره شده است: ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ ثم يأتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (یوسف/۴۸-۴۷) لازم به ذکر است که لفظ «عام» در آیات دیگری، به معنای سال و زمان معمولی است مانند ﴿... فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ...﴾ (توبه/۱۲۶) و ﴿يَحْرُمُونَهُ عَامًا وَ يَحْرُمُونَهُ عَامًا﴾ (توبه/۳۷)^۲

خلاصه کلام اینکه «سنه» به معنای «عام» نمی‌آید و این دو باهم مترادف نیستند، چرا که در سیاق قرآنی هر یک معنای مخصوص به خود دارند؛ بنابراین لفظ «سنه» دلالت بر سختی و خشکسالی و قحطی، و لفظ عام بیشتر دلالت بر آسایش و فراخی زندگی و راحتی و زمان و سال معمولی می‌کند. (سیف العبیدی، ۲۱۱۴ م: ۹۳)

۵. ۴. کاربرد چهارم: تعیین مصداق واژه‌های مشترک معنوی

مشترک معنوی لفظی است که بر یک معنای کلی دلالت می‌کند که مصداق فراوانی دارد، مثل انسان (ولایی، ۱۳۸۷ ش: ۷۲/۱) تنها راه شناخت معنا در مشترک معنوی استفاده از سیاق است؛ زیرا سیاق به عنوان قرینه، می‌تواند نشان دهد کدام معنا مراد گوینده بوده است. برای مثال در اینکه مقصود از اصحاب رقیم در آیه کریمه ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (کهف/۹) چیست، بین مفسران گفتگو است. ابن عباس و ضحاک گویند: رقیم نام آن وادی است که غار در آنجا واقع شده بود. حسن گوید: رقیم نام آن کوه است. کعب و سدی گویند: رقیم نام قریه‌ای است که اصحاب کهف، از آن خارج شده‌اند. سعید بن جبیر، بلخی و جبائی گویند: رقیم نام آن سنگ نبشته‌ای است که داستان اصحاب کهف را بر آن نقش و بر در غار نصب کردند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق: ۶/۶۹۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق: ۶/۱۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ ق: ۵/۱۲۵)

در روایتی آمده: اصحاب رقیم، آن سه تنی بودند که داخل غاری شدند و در غار بر روی

(۱) مثال‌های دیگر: آیه ۴۲ سوره یوسف و آیه ۱۴ سوره عنکبوت.

(۲) مثال‌های دیگر: بقره آیه ۲۵۹.

آن‌ها بسته شد. آن‌ها گفتند: هر یک از ما باید به درگاه خدا دعا کنیم و یکی از کارهای خوب خود را بر زبان آوریم، تا خداوند ما را از مهلکه نجات بخشد. آنها چنین کردند و خداوند نجاتشان داد. (سیوطی، ۱۴۱۱ ق: ۲۱۲/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق: ۶۹۷/۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق: ۱۴۵/۶) ولی مؤلف المیزان با استفاده از سیاق معتقد است اصحاب رقیم همان اصحاب کهف هستند؛ چراکه از ظاهر سیاق داستان استفاده می‌شود که اصحاب کهف و رقیم گروهی بودند که اصحاب کهف نامیده شدند؛ زیرا سرگذشت آن‌ها که در لوحی سنگی نوشته شده بود، در آن ناحیه یافت شده و یا در موزه پادشاهان دیده شده؛ و اینکه گفته‌اند اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف بوده‌اند، صحیح نیست زیرا خداوند متعال در کلام فصیح و بلیغ خود هرگز به داستان دو طایفه از مردم اشاره نمی‌کند، مگر آنکه تفصیل هر دو را بیان کند، نه اینکه از هر دو نام ببرد و فقط به داستان یکی از آن‌ها بپردازد و دیگری را مسکوت بگذارد. علاوه بر این، داستانی که در روایت برای اصحاب رقیم ذکر شده، با سیاق آیات سابق سازگار نیست و از مناسبتی که داستان اصحاب کهف با آن سیاق دارد برخوردار نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۶/۱۳)

۵. ۵. کاربرد پنجم: تعیین یکی از وجوه متعدّد واژه (نمونه: کتاب با هشت وجه معنایی)
علم وجوه قرآن از شاخه‌های علم تفسیر است. این علم بیانگر آن است که گاهی یک کلمه با لفظ واحد، در جاهای متفاوتی از قرآن با معانی متفاوتی به کار رفته است. الفاظ چنین کلمه‌ای را «نظائر» و معانی آن را وجوه می‌نامند. (حاجی خلیفه، ۱۴۰۲م: ۲۰۰۱) صحت و سقم معانی موجود در کتب وجوه، باید در درون بافت و سیاق متنی آیات، و با ملاک سیاق سنجدیده شده و محک بخورد. ملاک قراردادن سیاق، بدان جهت است که دانشمندان اسلامی توجه به سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر آیات و معنای واژه‌های قرآنی لازم دانسته‌اند. اینک به عنوان نمونه، وجوه واژه کتاب با توجه به بافت و سیاق بررسی می‌شود. این کلمه در قرآن هشت معنا دارد، و تنها سیاق و ساختار فرازها و عبارات قرآنی است که هر یک از معانی آن را از دیگری متمایز می‌سازد.

۵. ۵. ۱. کتاب به معنای «قرآن»

کتاب گاه به معنای «قرآن» بکار رفته؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) * ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (آل عمران/۳) ﴿وَوَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹)، با توجه به بافت و سیاق، در هر سه آیه مذکور، کتاب به معنای «قرآن» می‌باشد.

۵. ۵. ۲. کتاب به معنای «تورات»

گاه کتاب به معنای «تورات» آمده؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَآتَيْنَا مُوسَىٰ

الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿ (اسراء/۲) ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدًى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾ (غافر/۵۳)، با توجه به بافت و وجود کلمات موسی و بنی اسرائیل در هر دو آیه متوجه می‌شویم که منظور از کتاب «تورات» است.

۵. ۵. ۳. کتاب به معنای «تورات و انجیل»

واژه کتاب در مواردی برای تورات و انجیل هر دو به کار رفته، مانند این آیه: ﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا...﴾ (انعام/۱۵۶)، با توجه به عبارت «عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا» معلوم می‌شود که کتاب در معنای «تورات و انجیل» است. در همه مواردی که عبارات «یا اهل الكتاب» یا «الَّذِينَ آتَوَا الْكِتَابَ» یا «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» در قرآن آمده، منظور از کتاب «تورات و انجیل» است.

۵. ۵. ۴. کتاب به معنای «کتاب آسمانی بطور کلی» و بدون تعیین پیامبر

کلمه کتاب در بعضی مواضع همچون آیه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵) به معنای کتاب آسمانی و وحی الهی نازل شده بر هر یک از پیامبران خداوند بدون تعیین به کار رفته است. از نمونه‌های دیگر که واژه «کتاب» بدین معنا در آن‌ها ذکر شده، می‌توان به آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره/۲۱۳)؛ یا آیه ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾ (بقره/۱۷۷) اشاره نمود. پس کلمه «کتاب» در این آیات به معنای کتاب آسمانی معینی نیست، بلکه مقصود همه کتاب‌هایی است که خداوند نازل فرموده؛ زیرا ایمان به همه کتاب‌های آسمانی یکی از ارکان ایمان است.

۵. ۵. ۵. کتاب به معنای «لوح محفوظ»

کلمه «کتاب» گاه نیز به معنای «لوح محفوظ» که مقدرات انسان‌ها و سرنوشت دیگر مخلوقات در آن درج شده، آمده است؛ همان‌گونه که خداوند متعال در آیه ﴿...كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (احزاب/۶) و آیه ﴿...وَلَا حَبْطَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابَسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام/۵۹) بیان نموده است.

۵. ۵. ۶. کتاب به معنای «نوشته شده توسط دست و قلم»

واژه کتاب گاه به معنای هر آنچه توسط دست و قلم نوشته می‌شوند، آمده و «ل» در آغاز آن نشانگر جنس است نه عهد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...﴾ (بقره/۷۹).

۵. ۵. ۷. کتاب به معنای «نوشتن قرارداد»

گاه کلمه «کتاب» به عنوان مصدر همراه با الف و لام از «کَاتَبَ - يُکَاتِبُ» آمده است. این پدیده در علم صرف بسیار آشناست که مصدر «فَاعِلٌ - يُفَاعِلُ» گاه «فَعَالٌ» و گاه «مُفَاعَلَةٌ» است، مانند: «قَاتِلٌ، یُقَاتِلُ، قِتَالٌ وَ مُقَاتَلَةٌ»؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿...وَالَّذِينَ یَبْتَغُونَ الْکِتَابَ مِمَّا مَلَکَتْ أیمانُکُمْ فَکَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْرًا...﴾ (نور/۳۳)، معنای «بیتغون الکتاب» این است که آنان خواهان نوشتن قراردادی هستند که در مقابل پرداخت مبلغی به صورت قسطی، آزادی خود را بازیابند.

۵. ۵. ۸. کتاب به معنای «پرونده‌ای برای نوشتن اعمال انسان‌ها»

کلمه «کتاب» در قرآن گاه به معنای پرونده‌ای است که اعمال انسان‌ها در آن نوشته می شود و روز قیامت براساس آن محاسبه می شوند: ﴿أَقْرَأْ کِتَابَکَ کَفِی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیْبًا﴾ (اسراء/ ۱۴) در آیه ذیل نیز به همین عنوان آمده است: ﴿وَوَضَعَ الْکِتَابَ فِتْرَی الْمُجْرِمِیْنَ مُشْفِقِیْنَ مِمَّا فِیْهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْکِتَابِ لَا یَغَادِرُ صَغِیْرَةً وَ لَا کَبِیْرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...﴾ (کهف/۴۹) (دفتر اعمال گشوده شود، مجرمان را بینی که از آنچه در آن آمده است بیمناکند و می گویند: وای بر ما، این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است).

بنابراین از آنجا که کلمه «کتاب» این همه معانی را می تواند با خود داشته باشد، تنها چیزی که معنای آن را در هر موضعی مشخص می نماید، جایگاه خاص آن در میان کلمات و عبارات قبل و بعد از آن است.

۵. ۶. کاربرد ششم: ترجیح یکی از قرائت‌های مرتبط با واژه‌ها با توجه به بافت و سیاق

گاهی توجه به بافت و سیاق کلمه، در ترجیح و اختیار وجهی از وجوه قرائات، تأثیرگذار است. برخی از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران، در پاره‌ای از آیات، برای انتخاب قرائت صحیح، از بافت و سیاق آیات کمک گرفته‌اند. برای مثال در آیه‌ی ﴿وَلِیَحْکُمَ (وَلِیَحْکُمَ) أَهْلُ الْإِنجِیلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِیْهِ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۱۷)، قراء فعل «وَلِیَحْکُمَ» در آیه بالا را به دو صورت قرائت کرده‌اند:

الف) قرائت مشهور آیه «وَلِیَحْکُمَ» با سکون لام و میم است. (دانی، ۱۳۸۲: ش: ۸۲) در این قرائت لام برای امر، فعل «وَلِیَحْکُمَ» مجزوم به لام امر، و جمله «وَلِیَحْکُمَ أَهْلُ الْإِنجِیلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِیْهِ» جمله استیغابیه است؛ خداوند متعال اهل انجیل را امر می کند بر اساس آنچه در انجیل نازل شده داوری کنند؛ چنان که پیامبر اسلام (ص) را امر می کند به داوری آنچه بر او نازل شده است: ﴿وَأَنِ احْکُم بَیْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾. البته برخی از مفسران در توجیه قرائت امر «وَلِیَحْکُمَ» به جمله خبریه می گویند: می توان با تقدیر گرفتن فعل «قلنا» جمله را یک خبر و

اطلاع رسانی دانست از اهل انجیل، که در آن زمان بر آنان واجب بوده که مطابق با انجیل داوری کنند نه اینکه اصل جمله، خبری باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۰/۱۲)

ب) وجه دیگر قرائت «وَلِيْحِكُمْ» به کسر لام و فتح میم است که از میان قراءت تنها حمزه کوفی به این صورت خوانده است. (دمیاطی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۰) در قرائت حمزه، لام در فعل «وَلِيْحِكُمْ» به معنای «کی»، و فعل مضارع بعد از خود را منصوب کرده است. (عکبری، بی تا: ۲۸۱) بنابراین قرائت جمله «وَلِيْحِكُمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...» جمله خبریه است، یعنی انجیل را به او دادیم تا اینکه اهل انجیل بر اساس آن حکم کنند؛ «أَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ لِكَي يَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ يَعْنِي عَيْسَى». «ابن زنجله» سیاق آیات را مؤید قرائت مشهور یعنی «وَلِيْحِكُمْ» با سکون لام و میم می داند و می گوید: امر به رسول خدا (ص) در آیات بعد ﴿...فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (مانده ۴۸/۷) و ﴿وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (مانده ۴۹/۹) با قرائت امر و فعل «وَلِيْحِكُمْ» بیشتر تناسب دارد. مطابق این قرائت، سیاق و روند کلی کلام به صورت امر خواهد بود. از نظر وی، علاوه بر سیاق آیات که مؤید قرائت مشهور و به شکل امر غائب است، سیاق جملات نیز در ترجیح قرائت «وَلِيْحِكُمْ» بی تأثیر نیست؛ زیرا تهدیدی که در جمله بعد ﴿...وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مانده ۴۷/۷) وجود دارد؛ دلالت بر امر مؤکدی دارد که الزامی از جانب خداوند به اهل انجیل است. (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق: ۲۲۷)

۷.۵. کاربرد هفتم: تشخیص حذف و محذوف در آیات

یکی از مباحث مهم در علوم قرآن بحث حذف و تقدیرها است که در کتب علوم قرآن، باب جداگانه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. در مورد حکمت آن، نکات متعددی مطرح شده، از جمله آن که جهت بلاغی دارد، و یا این که برای تحریک فهم مخاطبان قرآن انجام شده، و یا این که با «بطن داشتن قرآن» مرتبط است؛ زیرا تنها در چنین صورتی است که قرآن می‌تواند ذو وجوه باشد و هر مخاطبی بسته به میزان فهم خود، وجهی را درمی‌یابد. اما فهم مطلب حذف شده، نمی‌تواند بدون ضابطه و دلخواه باشد، بلکه باید بر اساس دلیل و برهان مطلب حذف شده، حدس زده شود. از مهم ترین این دلائل، توجه به سیاق است. مثلاً در آیه ﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾ (احزاب/۳۵) به قرینه قید «فُرُوجَهُمْ» در «الْحَافِظِينَ» می‌گوییم که از نظر مفهوم، قید «فُرُوجَهُنَّ» پس از «وَالْحَافِظَاتِ» نیز وجود دارد. نمونه دیگر، آیه ﴿فَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (فاطر/۸)، است که خبر «فَمَنْ» حذف شده است. کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند چه سرنوشتی دارد و چه باید بکند؟ در اینجا تعیین جواب بر عهده مخاطب گذاشته شده که با تفکر در آیه و توجه به سیاق آن و مطابق میزان تدبر خود، پاسخی برای آن بیابد. محی الدین درویش و محمود صافی با توجه به سیاق، خبر محذوف را «كَمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ» گرفته‌اند. (درویش، ۱۴۱۵)

ق: ۱۲۵/۸) بسیاری از مفسران نیز خبر محذوف را جمله‌ی «کمن لیس کذلک» گرفته‌اند؛ یعنی آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، مانند کسی است که این حالت را ندارد؟ ولی با تأمل بیشتر می‌توانیم با استفاده از سیاق جمله استفهامی در آیه و با توجه به ویژگی‌های چنین شخصی، به معانی بلندی برسیم، مانند: آیا کسی که چنین است، می‌تواند هدایت یابد؟ آیا کسی که چنین است می‌تواند خود را از کج فهمی دور کند؟ آیا کسی که چنین باشد مانند کسی است که بدی و خوبی و کجی و راستی را به خوبی از هم تشخیص می‌دهد؟ (جعفری، ۱۳۸۴ش: ۸)

۵. کاربرد هشتم: کاربست‌های نحوی سیاق در ارتباط با معنای واژه‌ها

یکی دیگر از مواردی که می‌توان به صورت فراوان از سیاق بهره‌گرفت، کارکردهای سیاق در بحث‌های ادبی مرتبط با فهم آیات است که به دو نمونه اشاره می‌شود.

۵. ۱. تعیین مرجع ضمیر

یکی از اقسام سه‌گانه کلمه، «اسم» است که هم در جمله اسمیه و هم فعلیه، از ارکان جمله محسوب می‌شود. در برخی جملات، به جهت زیبایی و اختصار به جای اسم، از ضمائر استفاده می‌شود که به اسم مذکور برمی‌گردد و البته ضوابط و قواعد خاصی دارد مانند آن‌که مرجع ضمیر باید نزدیک و معین باشد تا در کلام، ابهام ایجاد نشود. در حوزه تفسیر قرآن یکی از چالش‌های جدی مفسران، برگرداندن ضمیر به بهترین مرجع است؛ زیرا گاهی ذکر ضمیر بدون مرجع، مراد و معنای آیه را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. در چنین چالش‌هایی نیز سیاق به کمک مفسر می‌آید. برای مثال علامه مغنیه در تفسیر آیه ﴿وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُوَخَّرُهُمْ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (نحل/۶۱)، می‌گوید از سیاق کلام فهمیده می‌شود که ضمیر در «علیها» به زمین برمی‌گردد و واژه «دابه» نشان‌دهنده آن است. (مغنیه، ۱۳۷۸ ش: ۵۲۵/۴)

۵. ۲. تعیین وجه اعرابی اقوی، بین وجوه اعرابی متعدد

مطالعه کتب «اعراب القرآن» و تفاسیر نشان می‌دهد در بسیاری از موارد معربان و مفسران قرآن چند وجه اعراب را برای یک کلمه بدون ترجیح یکی از وجوه ذکر کرده‌اند. در چنین موضعی، توجه به بافت و سیاق به عنوان تنها قرینه پیوسته لفظی می‌تواند در ترجیح یکی از وجوه اعرابی کلمه اثر داشته باشد. مانند اعراب واژه «یوما» در آیه ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/۴۸) که دو وجه برای واژه «یوما» ذکر شده:

الف- کلمه «یوما» منصوب بنا بر ظرفیت است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴۹/۱)

ب- کلمه «يَوْمًا» منصوب بنا بر مفعولیت است. (طیب، ۱۳۷۸ش: ۲۴/۲؛ شبر، ۱۴۰۷ ق: ۶۹/۱؛ عکبری، بی تا: ۲۵/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۴۶۸/۱؛ نحاس، ۱۴۲۱ق: ۵۱/۱) البته عدلهای هر دو وجه اعراب را برای واژه «يَوْمًا» در آیه شریفه جایز می دانند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق: ۱۳۹/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق: ۳۰۶/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۵۲/۱؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۹۸/۱)

با توجه به بافت و سیاق، واژه «يَوْمًا» مفعول به است؛ زیرا فعل امر «إِتَّقُوا» که در کنار کلمه «يَوْمًا» قرار گرفته، نشان می دهد امر به تقوی نمی تواند در روز قیامت واقع شود. به عبارتی دیگر روز قیامت، روز تکلیف نیست و اگر «يَوْمًا» ظرف در نظر گرفته شود مستلزم آن است که فرمان «يَوْمًا» در روز قیامت باشد، در حالی که این معنا صحیح نیست. بنابراین کلمه «يَوْمًا» مفعول به فعل «إِتَّقُوا» است و معنای جمله بدین صورت است «وَأَتَّقُوا عَذَابَ يَوْمٍ» که در این جا مضاف حذف گردیده و مضاف الیه جانشین آن شده است. (ابن انباری، بی تا: ۸۰/۱)^۱

۵. ۹. کاربرد نهم: قبول یا رد روایات تفسیری مرتبط با معنای واژه با توجه به سیاق

برخی مفسران با تمسک به سیاق و استمداد از آن به نقد احادیث تفسیری پرداخته اند. علامه طباطبایی از جمله مفسرینی است که بسیاری از روایات تفسیری را به علت عدم هماهنگی با سیاق آیات، مردود شمرده است. در تفسیر آیهی شریفهی ﴿صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صَبْغَةً...﴾ (بقره/۱۳۸)، امام صادق (ع) می فرماید: «الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ»؛ منظور از «صَبَّغَهُ اللَّهُ» اسلام است. (حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۱۳۲/۱) علامه طباطبایی در تفسیر آیه می نویسد: «ظاهر از سیاق آیه نیز همین است» و بدین ترتیب مضمون روایت را به وسیله سیاق تأیید می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۵/۱) در مثال دیگر، آیت الله جوادی آملی در خصوص واژه «حَجَرٍ» در آیه ﴿وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...﴾ (بقره/۶۰) به نقد دو روایت از امام باقر (ع) می پردازد که فرموده: «نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ حَجَرٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَحَجَرٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالحَجَرُ الْأَسْوَدُ» و نیز روایت دیگر: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ يَنَادِي مُنَادِيَهُ أَلَا لَا يَحْمِلُنَّ أَحَدٌ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَيَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ وَقُرْبَعِيرٌ فَلَا يَنْزِلُ مِنْزَلًا إِلَّا أَنْفَجَرَتْ مِنْهُ عُيُونٌ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَمَنْ كَانَ ظَمآنًا رَوَى وَرَوِيَ دَوَابُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۴۶۶/۲) وی می نویسد: «این دو روایت نشان می دهد سنگ مزبور حجر خاص و معهودی بوده، اما با آنچه از سیاق آیه مورد بحث استظهار می شود، منافات دارد؛ زیرا ظاهر سیاق آیه این است که جوشش آب مربوط به تخت سنگ معینی بوده که در مکان خاصی نصب شده بود و مکان مزبور ظرفیت به وجود آمدن دوازده آبشخور جدا از هم را داشته است. مقتضای ظاهر

۱) از دیگر کاربست های نحوی سیاق در ارتباط با معنای واژه ها، می توان به تعیین مشارالیه و تعیین نوع استثناء اشاره کرد، رک: تفسیر من وحی القرآن، فضل الله، ج ۱۲، ص ۱۵۱ و ج ۱۷، ص ۶۸.

سیاق «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبُهُمْ» این است که جریان یاد شده مربوط به واقعه خاصی بود که یک بار و در یک جا اتفاق افتاد و مکان واقعه، از وسعت و تناسبی برخوردار بود که می‌توانست دوازده آبشخور هر کدام حدود پنجاه هزار نفری را در خود جای دهد، نه این که سنگی بود به اندازه سر آدمی که حضرت موسی آن را با خود حمل می‌کرد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ۴/۵۹۳-۵۹۸)

۵. ۱۰. کاربرد دهم: تعیین معنای واژگان اضداد در آیات

یکی از مباحث مهم معناشناسی بحث درباره واژگان اضداد است. اضداد، جمع «ضد»، به معنی کلماتی است که بر دو معنی متضاد دلالت دارند. واژه‌هایی مانند «بَلَقٌ» به معنی باز کردن و بستن و یا «حمیم» به معنای آب سرد و گرم از جمله‌ی اضداد هستند. (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۸۴ ش: ۱۸۱) طبیعی است که مقصود متکلم یکی از دو معانی متقابل است که می‌توان با توجه به کاربرد کلمه در سیاق عبارت و قرائن موجود در کلام، مراد گوینده را به دست آورد. برای مثال واژه‌ی «عسعی» که فقط یک بار در آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ (تکویر/۱۷) آمده، به معنی رو کردن یا پشت کردن است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ هـ ش: ۳/۲۳۶) فراء می‌گوید: اجماع مفسرین بر این است که «عسعی» به معنای ادبر (پشت کردن) است. (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۴/۸۷) شیخ طوسی نیز از قول خلیل بن احمد می‌گوید: «العس» به معنای لیوان چوبی بزرگ و اصل «عسعی» به معنی پر شدن فضا از ماده است. مقصود از پر شدن شب در این آیه، پر شدن از تاریکی است؛ یعنی زمانی که سیاهی و تاریکی به اوج خود می‌رسد و این مسأله در پایان شب اتفاق می‌افتد که در این صورت «عسعی» به معنی «ادبر» است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۱۰/۲۸۶ و ۲۸۵) علامه طباطبائی نیز ضمن اینکه معانی متضاد کلمه «عسعی» را پذیرفته، با توجه به سیاق و بافت آیه، معنای ادبار (پشت کردن و پایان شب) را ترجیح داده و می‌نویسد: «در این آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ (تکویر/۱۷) معنای «ادبار اللیل» به دلیل عطف بر آیه ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۸) مناسب‌تر است و معنای «اقبال اللیل» بعید به نظر می‌رسد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۳۲۵)

۵. ۱۱. کاربرد یازدهم: کشف اعجاز لغوی قرآن

در قرآن کریم هر لفظی جای مناسب و معین خود را دارد به نحوی که هیچ کلمه‌ی دیگری نمی‌توان به جای آن نهاد؛ زیرا نه تنها معنای آیه تغییر می‌کند، بلکه در ساحتی بالاتر، نظم منسجم سوره و کل قرآن مختل خواهد شد. (بنت الشاطی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۹) از نظر عبدالقاهر جرجانی تنها با توجه به بافت، سیاق و مجاورت کلمات، می‌توان فهمید گزینش واژگان در قرآن کریم، انتخابی هدفمند است و هر لفظی در جایگاه خاص خود است. (جرجانی، التفسیر البیانی، ۳) برای مثال در آیات ﴿أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿ (تکاور/۲-۱) از واژه «زُرْتُم» استفاده شد؛ درحالی که ممکن بود به جای آن الفاظی نظیر

«سکنتم»، «ملاّتم» یا «حلتتم» به کار رود. انتخاب واژه «زُرْتُمْ» نکته‌ای ظریف در بر دارد و آن اینکه با توجه به بافت کلمات، وقوف در مقام قبر (عالم برزخ) موقتی و گذراست؛ لذا واژه زیارت که مفهوم گذر و عبور را افاده می‌کند، مناسب است، نه الفاظی مثل سکونت یا حلول که مفید معنای استمرار هستند. (قاسمی، ۱۳۹۸ ق: ۵۳۴/۹)

نمونه‌ی دیگر آیه‌ی ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء/ ۵) است. یکی از ظرافت‌های این آیه، استفاده از واژه «فی» در «فیها» است. علامه طباطبایی از قول زمخشری می‌نویسد: «اگر در اینجا حرف جرّ «مِن» به جای «فی» به کار رفته بود، بدین معنا بود که از اصل مال و سرمایه به آن‌ها بدهید؛ اما قرآن به جای آن از لفظ «فیها» استفاده کرده، که معنای نمو و رشد اصل مال را می‌رساند. لذا مضمون ظریف آیه این است که از درآمدها و منفعت‌های حاصل از اصل مال به سفیه بدهید، نه اینکه او را از اصل بهره‌مند سازید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۱/۴)

۵. ۱۲. کاربرد دوازدهم: تعیین معنای صحیح واژه‌های ناظر بر احکام فقهی

مفردات قرآنی، واژه‌های کلیدی در آیات به شمار می‌آیند که دستیابی به معنای دقیق و جامع آن‌ها در استنباط حکم تأثیرگذار است. یکی از قواعدی که در تحصیل گوهر معنایی واژه‌ها به فقیه کمک می‌رساند، توجه به سیاق و بافت آیه‌ای است که واژه مدنظر در آن قرار دارد. در شماری از آیات با توجه به جملات قبل و بعد آیه، به معنای حقیقی واژه مذکور می‌رسیم. برای نمونه در معناشناسی واژه‌ی «ابطال» در آیه‌ی شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد/ ۳۳) سه قول مختلف میان فقیهان و مفسران مطرح شده است:

الف) ایجاد بطلان در عمل صحیح و نهی از قرار دادن عمل به گونه‌ای که اثر صحیح بر آن مرتب نشود.

ب) ایجاد عمل به صورت باطل، نظیر جمله معروف عرب «ضيق فم الركيه» یعنی از همان ابتدا دهانه چاه را تنگ بگیر و در آیه ابطال، خداوند نهی می‌کند از آوردن عواملی که سبب می‌شوند اعمال به طور صحیح واقع نشود.

ج) مراد از ابطال عمل، قطع اعمال صحیح مثل قطع نماز در حین انجام آن است. شیخ انصاری بعد از تقریر دیدگاه‌ها جمله قبلی آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (محمد/ ۳۳) را بر معنای اول شاهد می‌گیرد، زیرا به دنبال اطاعت از خدا و رسول خدا، نهی از ابطال اعمال بیان شده، و این تعقیب مناسبت دارد که ما ابطال را به احباط نظیر کفر معنا کنیم، زیرا ابطال به معنای احباط با مخالفت خدا و رسول خدا تناسب دارد، اما ابطال به آن دو معنای دیگر هیچ تناسبی با سیاق آیه ندارد. (انصاری، ۱۳۸۲ش: ۴۹۱/۲-۴۹۰)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بررسی شد نتایج زیر حاصل آمد:

۱. معنایی که بافت و سیاق برای واژه تعیین می‌کند از معنا یا معنای ای که اهل لغت برای آن ذکر می‌کنند، دقیق‌تر است. توجه به انواع قرائن (مانند قرائن پیوسته لفظی، قرائن پیوسته مقامی و قرائن ناپیوسته لفظی) در کشف معنای واژگان ضروری است، زیرا بافت کلام و فضای ایجاد کلام، قطعاً بر معنای لغوی تأثیر گذاشته و آن را توسیع یا تضییق می‌کند. شایان توجه آن‌که توجه به سیاق، بدان معنا نیست که به معنای موجود در کتب لغت، یکباره بی‌توجه باشیم.

۲. سیاق در عرصه‌های مختلفی می‌تواند در تفسیر قرآن کارساز باشد و مهم‌ترین آن‌ها، کارکردهای لغوی سیاق است که لغویون و مفسران در حوزه‌های دوازده‌گانه زیر از آن در تفسیر خویش بهره گرفته‌اند: تعیین معنای یک واژه در آیه؛ تعیین معنای لفظ مشترک در آیه؛ تبیین دقیق معنای واژه‌های به ظاهر مترادف؛ تشخیص حذف و محذوف در آیات؛ کارکردهای نحوی سیاق در ارتباط با معنای واژه‌ها؛ تعیین مصداق واژه‌های مشترک معنوی؛ تعیین وجوه متعدّد برای یک واژه؛ ترجیح و تعیین یکی از قرائت‌های مرتبط با واژه‌ها؛ قبول یا رد روایت‌های تفسیری مرتبط با معنای واژه‌ها؛ تعیین معنای واژگان اضداد در آیات؛ کشف اعجاز لغوی قرآن؛ و تعیین معنای صحیح واژه‌های ناظر بر احکام فقهی.

کتابنامه

- قرآن کریم
 - آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷هـ-ش): «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
- ابن انباری، ابوالبرکات (بی تا): «البيان في غريب اعراب القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابو حیان، محمد (۱۴۲۰ق): «البحر المحيط فی التفسیر»، صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، اول.
- ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۲ق): «حجّة القراءات»، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز»، عبدالسلام عبدالشافی، محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاريخ، اول.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل بن غمر (۱۴۱۲ق): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دار المعرفه، دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، سوم.
- اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۳ش): «اصول تفسیر قرآن برگرفته از روایات اهل بیت (ع)»، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: اول.
- انصاری، مرتضی (۱۳۸۲ش): «مکاسب»، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
- انیس، ابراهیم (۱۳۹۲ق): «معجم الوسیط»، بیروت: المکتبه الاسلامیه، اول.
- ایزوتسو، توشیهکو (۱۳۳۸ش): «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه: احمد آرام، مشهد: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول.
- بدیع یعقوب، امیل (۱۳۸۴ش): «موسوعه النحو و الصرف و الاعراب»، بیروت: دارالعلم ملائین، اول.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن (۱۴۲۲ق): «التفسیر البیانی»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲ق): «اسرار البلاغه»، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
- الجرجانی، علی بن محمد (۲۰۰۹م): «التعريفات»، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الثالثة.
- جعفری، یعقوب (بی تا): «حذف و تقدیر در آیات قرآنی»، مجله ترجمان وحی، شماره دوم، سال نهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش): «تفسیر تسنیم»، قم: انتشارات اسراء، اول.
- _____ (۱۳۶۸ش): «کرامت در قرآن»، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ چهارم.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله قسطنطنی (۱۴۰۲م): «کشف الظنون»، بیروت: دارالفکر.
- حسینی همدانی سید محمد (۱۴۰۴ق): «انواردرخشان در تفسیر قرآن»، تهران: کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالثقلین»، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم.
- دانی، عثمان (۱۳۸۲ش): «التیسیر فی القراءات السبع»، ترجمه محمدرضا حاجی اسماعیلی، تهران: سروش.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق): «اعراب القرآن و بیانه»، سوریه: دارالارشاد، چهارم.
- دمیاطی، شهاب الدین (۱۴۲۲ق): «تحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش): «اروش تفسیر قرآن»، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی حوزه و دانشگاه، اول.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش): «منطق تفسیر قرآن»، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- سعیدی روشن، محمدباقر (تابستان ۱۳۸۷): «متن، فرامتن، و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق با تفسیر»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۸۰.

Bibliography

- Holy Quran
- Al-Alusi, Sayyid Mahmud (1415/1415): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim", Research: Ali Abdel Bari Attiyah, Beirut: Dar al-Katab al-'Almiyah, 1.
- Ibn Athir, Mubarak b. Muhammad (1988 AH): "Al-Nahya fi Gharib al-Hadith and al-Athar", Qom: Ismaili Press Institute, 4th.
- Ibn Barati, Abu al-Barakat (Bita): "Al-Bayan fi Gharib Arab al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Abu Hayyan, Muhammad (1420/1921): "Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir", Sedghi Muhammad Jamil, Beirut: Dar al-Fakr, 1.
- Ibn Zanjala, Abdulrahman bin Mohammed (1402 AD): «The Argument of Readings», Berot: The Foundation of the Message.
- Ibn Attiyah Andalusi, 'Abd al-Haq b. Ghalib (1422/1422): "Al-Muharr al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz", 'Abd al-Salam 'Abd al-Shafi, Muhammad, Beirut: Dar al-Kutb al-'Lamiyya, 1.
- Ibn Ashour, Muhammad b. Tahir (Bita): "Tahrir and al-Tanveer", Beirut: Al-Tarikh Institute, 1.
- Ibn Faris, Ahmad (1404/1915): "Mu'jam Qa'is al-Lagha", Beirut: Ma'wa al-Alam al-Islami School, 1.
- Ibn Kasir, Abi al-Fada Isma'il b. Qamar (1412/1412/ 1412/1412): "Tafsir al-Qur'an al-'Azim", Beirut: Dar al-Ma'rafah, II.
- Ibn Mansad, Muhammad b. Mukarram (1414/1414): "Lisan al-Arab", Beirut: Dar Wa-jed, III.
- Akhavan Moqaddam, Zohreh (2014): "The principles of interpreting the Qur'an derived from the narrations of Ahl al-Bayt (a), Imam Sadiq University Press, Tehran: 1.
- Ansari, Morteza (2003): "Makasb", Qom: Islamic Publishing Institute, II.
- Anis, Ibrahim (2013): "Mu'jam al-Wasit", Beirut: Al-Maktabat al-Islamiyya, 1st.
- Izutsu, Toshihko (1989 OR 1989): "God and Man in the Qur'an", Translated: Ahmad Aram, Mashhad: Islamic Culture Publishing Office, 1.
- The Beginning of Jacob, Emel (1384sh): «Encyclopedia of Grammar, Exchange and Expression», Beirut: Dar al-Ulam Millions, First.
- Bint al-Shathi, Aisha Abdul Rahman (1422 A.D.): «Al-Tafsir Al-Bani», Beirut: House of Revival of Arab Heritage, The First.
- Salbi Nishaburi, Abu Ishaq Ahmad b. Ibrahim (1422/1422): "Al-Kashf and al-Bayan an Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya al-Tarth al-Arabi, 1.
- Jorjani, Abdul Qaher (1422/1422): Asrar al-Balagha, Beirut: Dar al-Katab al-'Lamiyah, 1.
- Al-Jarjani, Ali bin Mohammed (2009): "A Definition", Beirut: Dar al-Koutab Al-Ala-my, 3rd edition.
- Ja'fari, Yaqub (Bita): "Elimination and Appreciation in the Qur'anic Verses", Tarjman Fahid magazine, Issue 2, Year 9.
- Javadi Amoli, Abdollah (2010): "Tasnim Commentary", Qom: Israa Publications, 1st.
- (1989): "Dignity in the Qur'an", Tehran: Raja Cultural Publication Center, 4th edition.

- Haji Khalifa, Mustafa bin Abdullah Constantinople (1402TH): "Kasf al-Zanun", Beirut: Dar al-Bakr.
- Hosseini Hamedani Seyed Mohammad (1404/1404): "Anvar Derakhshan in The Interpretation of the Qur'an", Tehran, Lotfi Bookstore.
- Hawizi, Abd Ali (1415/1415): "Tafsir Nur al-Thaqalayn", Qom: Ismaili Institute, 4th.
- Donnie, Uthman (2003): "Al-Tisirfi al-Qaraat al-Saba", translated by Mohammad Reza Haji Esmaeili, Tehran: Soroush.
- Darvish, Muhyiddin (1415/1415): "Arabs al-Qur'an and Bayanah", Syria: Dar al-Rashad, IV.
- Damietta, Shihab al-Din (1422 AD): «The best of human beings in thefourteen readings», Beirut: The Scientific House of Books.
- Rajabi, Mahmoud (2004): "The Method of Interpreting the Qur'an", Tehran: Institute of Research and Research in Seminary and University, 1st.
- Reza'i Esfahani, Mohammad Ali (2008): "The Logic of Interpreting the Qur'an", Qom, Jamiat al-Mustafa al-'Alamiyya.
- Saeedi Roshan, Mohammad Baqer (Summer 2008): "Text, Hypertext, and Analysis of Basic and Relative Meaning and Adaptation to Interpretation", Journal of Islamic Studies, No. 80.
- Sayf al-Abidy, Mohammed Abdullah (2014): «The significance of the context in Qur'anic stories», in the name of: Ministry of Culture and Industry, First.
- Sivtiy, Jalal al-Din (1411/1411): "Al-Atqan fi Alam al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kutb al-Lamiya, II.
- (1411/1411): "Al-Dar al-Manthur fi al-Tafsir al-Ma'athur", Beirut: Dar al-Katab al-Almiyah, 1st.
- (881 AD): «Al-Azhar in the sciences of language and its types», Cairo, Dar Greeb.
- Shabir, Sayyid 'Abd Allah (1407/1407): "Al-Jawhar al-Samin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin", Maktabat al-Alfin: Kuwait, 1st.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (Bita): "Lessons fi Alam al-Usul", Beirut: Dar al-Kitab al-Labnani, II.
- Safavid, Cyrus (2018): "An Income Based on Semantics", Sura Mehr Publications.
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn (1417/1417): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, III.
- Tabarsi, Fadl b. Hasan (1415/1415): "Majma'ul-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Alamy Institute, I.
- Tarihi, Fakhr al-Din b. Muhammad (1996): Majdaleh al-Bahrain, Tehran: Mortazavi Publications, III.
- Al-Tusi, Muhammad b. Hasan (1409/1409): "Al-Tabi'ban fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Ma'wa al-Alam al-Islami School, III.
- Tayeb, Sayyid Abd al-Hussein (1999 OR 1999): "Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Islam II Publications.
- Tayeb Hosseini, Seyed Mahmoud (2014): "An Income on the Knowledge of the Singularities of the Qur'an", Qom: Research Institute of Seminary and University, 3rd.



سال پنجم
شماره اول
پیاپی: ۸
بهار و تابستان
۱۴۰۰

- Akbari, Abdullah b. al-Hussein (Bita): "Al-Taba'a fi Arab al-Qur'an," Oman_Riyadh: Beit al-Afkar al-Dawlah, 1.
- Fakhr Razi, Muhammad b. Omar (1420/1420): "Mafatih al-Ghayb", Beirut: Darahya al-Tarth al-Arabi, Beirut: 3rd.
- Farahidi, Khalil b. Ahmad (175 AH), (1409/1409): "Al-Ain", Qom: Hijra, II.
- Fazlullah, Sayyid Muhammad Husayn (1419/1419): "My Exegesis of Wahid al-Qur'an", Beirut: Dar al-Mollak Lalba'a and al-Nashr, II.
- Faiz Kashani, Mulla Muhsin (1406/1406): "Al-Wafi", Isfahan: Library of Imam Ameer al-Mu'munin Ali (AS), 1st.
- Qasemi, Mohammad Jamal al-Din (2019/2019): "Merits of Ta'wil", Beirut: Dar al-Bakr, II.
- Qartbi, Abu Abdullah Muhammad (1966): «The Mosque of the Holy Quran», Beirut: The House of The Life of Arab Heritage.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2001): Quranology, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Moeini, Fakhri and Hojjat, Hadi (Spring and Summer 2014): "Verbal participation in the Qur'an and its impact on the most important contemporary translations", Book and Sunnah magazine, No. 3.
- Mughniyeh, Mohammad Javad (1999 OR 1999): "Tafsir al-Kashf", Qom: Buṣṭān Ketāb Institute, 1.
- Najjar, Ali (2002): "Principles and Principles of Translation of the Qur'an", Rasht: Mo-bin's Book, 1st.
- Valai, Jesus (1999): "Anatomical Culture of Principles Terminology", Tehran: Ney.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی